



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۰ / ۳۰
عنوان ۱	مواقیت الصلاة				
عنوان ۲	وقت نمازهای مغرب و عشاء				
عنوان ۳	پایان وقت نماز مغرب و عشاء ❖ نظریات در پایان وقت نماز مغرب و عشاء ❖ بررسی روایات باب				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

در این جلسه، ابتدا به بررسی آراء چهارگانه در خصوص پایان وقت نماز مغرب و عشا پرداخته شد و تمرکز بر روایات دال بر ادامه وقت تا طلوع فجر قرار گرفت. دسته اول از روایات که ظاهر در اتساع وقت برای مطلق افراد داشت، به دلیل ضعف سندی «علی بن یعقوب هاشمی» و اعراض مشهور قدما، فاقد حجیت شناخته شد. دسته دوم روایات، معتبر و دال بر ادامه وقت برای نائم و ناسی تا قبل از طلوع فجر بود؛ اما در دلالت آن اختلاف نظر وجود داشت که آیا مقام بیان، تمدید وقت اداء است یا تعجیل در قضاء. با بررسی سیاق روایت و توجه به امر به شروع با نماز عشاء در صورت تنگنا، استظهار بر این شد که بخش اول روایت ناظر به تمدید وقت اداء برای مضطر خاص (نائم و ناسی) و بخش دوم ناظر به لزوم تقدم نماز وقت (صبح) بر قضای نمازهای فوت شده پس از طلوع فجر است.

پایان وقت نماز مغرب و عشا

بحث ما حول محور پایان وقت نماز مغرب و عشا بود. گفتیم که در این باره، دو وقت وارد شده و در حقیقت از روایات، چنین استفاده می‌کنیم که بدایت نمازهای مغرب و عشا، بیش از یک وقت نیست و آن غروب خورشید است؛ ولی مقید به «إلا أن هذه بعد هذه»؛ یعنی نماز مغرب باید ابتدا خوانده شود. اما پایان وقت دو نماز مغرب و عشا در روایات، دو حد دارد:

۱. **منتصف الليل**: که بحث آن را تاکنون ادامه دادیم و روایات، داله بر این است که منتصف الليل، وقت پایانی نمازهای مغرب و عشا است اما وقت پایانی نخست آن دو.

۲. طلوع الفجر.

اکنون باید ببینیم وقت دوم (طلوع فجر) مختص به مضطر است و اگر پاسخ مثبت باشد، به چه مضطری، اختصاص دارد یا عام است و شامل غیرمضطر نیز می‌شود؟

گفتیم مرحوم صاحب «عروه» پذیرفته که وقت دوم برای غیر مضطر نیز هست؛ اما غیر مضطر یاثم إن آخر الصلاة عن منتصف الليل؛ تأخیر نمازهای مغرب و عشا از نیمه شب، شرعاً حرام است؛ ولی اگر نماز را تا طلوع صبح خواند، باید به نیت ادا بخواند. پس وقت تا طلوع فجر، متسع است؛ ولی این وقت متسع نیز مخصوص مضطر نیست؛ لکن یاثم غیر المضطر فی تأخیر الصلاة عن منتصف الليل.

نظریات در پایان وقت نماز مغرب و عشاء

گفتیم چهار نظر در این زمینه، ابراز شده است:

۱. نظر مرحوم صاحب «عروه»؛
۲. وقت برای مضطر و غیر مضطر، ادامه دارد و مخصوص مضطر نیست؛ اثمی هم برای غیر مضطر، منظور نمی شود؛
۳. وقت، مختص به مضطر است؛ اما به خصوص عناوین ثلاثه مذکور در روایات، شامل ناسی، حائض و نائم.
۴. وقت به عناوین سه گانه مذکور در روایات، اختصاص ندارد و مطلق المضطر را شامل می شود.

بررسی روایات باب

اکنون باید ببینیم کدام یک از نظرهای چهارگانه با روایات، منطبق است و بدین منظور باید روایات باب را بررسی کنیم که بر چند دسته اند:

❖ **دسته اول:** روایاتی که می توان مدعی شد دلالت بر این دارند که وقت برای مطلق کسی که نمازش را تا نیمه شب نخواند، باقی است؛ مضطر باشد یا غیر مضطر؛ بنابراین از لحاظ وقت پایانی، دو وقت برای نماز، وجود دارد:

۱. منتصف الليل؛
 ۲. طلوع فجر برای کسی که تا منتصف الليل، نماز مغرب و عشاء خود را نخوانده باشد و اثمی هم بر او نیست. دلیل بر این مدعا نیز یک روایت است که طایفه اولی، شمرده می شود:
- روی الشيخ یاسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن الحسن بن علی بن فضال عن علی بن یعقوب الهاشمی عن مروان بن مسلم عن عبید بن زرارۃ عن أبی عبد الله عليه السلام قال:
- «لَا تَقُوتُ الصَّلَاةُ مَنْ أَرَادَ الصَّلَاةَ»؛

هرکس بخواهد نماز بخواند، وقت او واسع است و از او فوت نمی شود.

«لَا تَقُوتُ صَلَاةُ النَّهَارِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ»؛

و صلاة النهار، منحصر به صلات ظهر و عصر است.

«وَلَا صَلَاةُ اللَّيْلِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ وَلَا صَلَاةُ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ»^۱.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقیت، ب ۱۰، ح ۹.

بررسی روایت

گفته می شود ظهور این روایت، در این است که تا طلوع فجر، وقت نماز مغرب و عشا ادامه دارد؛ چون می فرماید: «وَلَا صَلَاةَ اللَّيْلِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ»؛ یعنی: لا تفوت صلاة الليل حتى يطلع الفجر.

حمل مرحوم شیخ و نقد آن

مرحوم شیخ «لا صلاة الليل» را در این روایت بر نافله لیل، حمل کرده و فرموده مراد از آن، نافله لیل است؛ ولی فرمایش ایشان با ظهور روایت در تنافی است؛ چون سیاق روایت که از صلاة النهار و صلاة الفجر می گوید، نشان می دهد که درباره صلات فريضة است. لذا سیاق، افاده ظهور می کند و به روشنی، ظاهر در این است که مراد از «وَلَا صَلَاةَ اللَّيْلِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ» صلاة الليل در مقابل صلاة الفجر و صلاة النهار است که همان فريضة مغرب و عشا است؛ بنابراین، وجه حمل مرحوم شیخ پذیرفته نیست و می توان ادعا کرد روایت، ظهور در ادامه وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر دارد. اما چند اشکال بر استدلال به آن، وارد می آید:

اشکال نخست: ضعف سندی

اشکال نخست: در سند این روایت، «علی بن یعقوب هاشمی» حضور دارد که لم تثبت وثاقته، و دلیلی بر وثاقتش نداریم؛ یعنی نه توثیق خاص دارد و نه توثیق عام.

اشکال دوم: اعراض مشهور

اشکال دیگر بر استدلال به این روایت، اعراض مشهور؛ بالاخص مشهور قدما از آن است و چنین اعراضی؛ خصوصاً اگر اعراض مشهور قدما باشد - که قریب به عصر صدور روایتند و فضای عمومی متشرعه در دست ایشان است و آن را می شناسند، لذا شهرتشان کاشف از این فضای عمومی است - شهرتشان بر خلاف روایت، باعث می شود از حجیت بیفتند. به بیان دیگر، از اعراضشان اطمینان پیدا می کنیم که این روایت، حجت نیست و سقوط دلالتی یا سقوط سندی دارد؛ لذا نمی توان به آن عمل کرد.

در بحث حجیت خبر واحد گفته ایم که موضوع حجیت، دو چیز است: وثاقت مخبر و موثوقیت خبر. اگر به هر دلیلی - خصوصاً اعراض مشهور قدما - موثوقیت خبری از بین رفت، حجیت شامل آن نمی گردد؛ بنابراین، وثاقتی موضوع حجیت خبر است که منجر به موثوقیت خبر گردد؛ لذا اگر مخبر، ثقه باشد اما قرائن زیادی بر عدم صدورش از معصوم داشته باشیم و موثوقیت خبر از دست برود، این خبر قابل اعتماد نیست؛ هرچند که دلیل اصلی عدم صدور روایت از معصوم را ندانیم؛ مثلاً امکان دارد خبر تقيّة صادر شده یا راوی دچار اشتباه گردیده یا نقل به معنا کرده و لفظی را به کار برده باشد که منشأ ظهور خلاف مراد شده. برای نمونه، روایت «لا تفوت صلاة النهار» در اصل به صورت «نافلة النهار» بوده و راوی به جای آن، «صلاة النهار» را نقل کرده باشد؛ یا عبارت، همان «صلاة النهار» بوده ولی قرینه ای خارج از متن هم وجود داشته که دلالت می کرده مراد از آن، نافله است و امام علیه السلام در مقام بیان وقت نافله بوده است.

به هر روی، ما به منشأ خلل در روایت، کار نداریم؛ اما همین که وثاقت مخبر نتواند منشأ وثاقت خبر باشد و موجب شود که اعتماد ما به مضمون خبر از بین برود، ادله حجیت نمی تواند شامل چنین خبری شود.

❖ **دسته دوم روایات:** روایت مرحوم صاحب «وسائل»: محمد بن الحسن الهاشمی یاسناده عن الحسين بن

سعید عن حماد بن عيسى عن شعيب عن أبي جعفر عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«إِنْ نَامَ رَجُلٌ وَلَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ أَوْ نَبِيَّ فَإِنْ اسْتَيْقَظَ قَبْلَ الْفَجْرِ قَدَرَمَا يُصَلِّيهِمَا كِلْتَاهُمَا فَلْيُصَلِّهِمَا وَإِنْ خَشِيَ أَنْ تَفُوتَهُ إِحْدَاهُمَا فَلْيَبْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَإِنْ اسْتَيْقَظَ بَعْدَ الْفَجْرِ فَلْيَبْدَأْ فَلْيُصَلِّ الْفَجْرُ ثُمَّ الْمَغْرِبُ ثُمَّ الْعِشَاءُ الْآخِرَةُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنْ خَافَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَتَفُوتَهُ إِحْدَى الصَّلَاتَيْنِ فَلْيُصَلِّ الْمَغْرِبَ وَيَدْعُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَيَذْهَبَ شُعَاعُهَا ثُمَّ لْيُصَلِّهَا»؛

اگر کسی به علت خواب یا نسیان، نماز مغرب و عشاءش را نخوانده باشد و زمانی بیدار شده که می‌تواند هر دو را بخواند، باید آنها را به جا آورد؛ ولی اگر می‌ترسد که نتواند هر دو را به صورت ادا بخواند، باید نماز عشاءش را ابتدا بخواند و آنگاه نماز مغربش را قضا کند؛ اما اگر بعد از طلوع فجر، بیدار شد، ابتدا باید نماز صبح را به جا آورد؛ سپس مغرب و عشاءش را به ترتیب، قضا کند.

بررسی سندی روایت

این روایت از نظر سندی، معتبر است و رجال آن، همه از ثقاتند.

بررسی دلالتی

اما در دلالت این روایت، بحث در گرفته که:

اولاً: این روایت، در خصوص مضطر، وارد شده؛ آن هم مضطر به عنوان ناسی یا نائم - مضطر به این دو عنوان از عناوین اضطرار هستند - و لذا اطلاقی ندارد تا شامل همه انواع مضطر شود.

ثانیاً: شامل غیرمضطر هم نمی‌شود؛ چون موضوع ورود روایت، نائم و ناسی است.

ایشان می‌فرماید اگر نائم یا ناسی در نتیجه نوم یا نسیان، تا بعد از نیمه شب، نماز خود را نخواند، می‌تواند نمازهایش را بخواند؛ ولی اگر دید تا طلوع فجر، وقتی برای هر دو نماز نمانده و فقط به اندازه نماز عشا، وقت دارد، عشا را به جا می‌آورد؛ سپس نماز مغرب خود را قضا می‌کند.

در دلالت این روایت، بحث در گرفته که:

اولاً: روایت اصلاً در مقام بیان لزوم تعجیل در قضاء است یا در مقام بیان توسعه وقتی. کسی می‌تواند ادعا کند که این روایت در مقام بیان لزوم تسریع و تعجیل در قضاء صلات است؛ یعنی اگر بعد از نیمه شب، بیدار شد، سریعاً نمازش را قضاء بخواند و قرینه بر این نظر، این است که مسلماً بعد از طلوع فجر، نماز مغرب و عشا قضا می‌شود و اینکه فرمود: «وَإِنْ اسْتَيْقَظَ بَعْدَ الْفَجْرِ فَلْيَبْدَأْ فَلْيُصَلِّ الْفَجْرُ ثُمَّ الْمَغْرِبُ ثُمَّ الْعِشَاءُ الْآخِرَةَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ» در مقام بیان این قضاء الصلاتین است. پس، از این ذیل می‌توان استفاده کرد و این ذیل می‌تواند قرینه باشد بر اینکه آنچه در صدر فرموده: «اگر قبل از فجر برخاست و وقت داشت، هر دو را با هم بخواند» ناظر به تعجیل در قضای این دو نماز است؛ چون به علت خواب یا نسیان، قضا شده اما سعی کند تا قبل از طلوع فجر، قضا را به تأخیر نیندازد و اگر نتوانست قضای هر دو را بخواند، لااقل، نماز عشا را قضا کند و بعد از آن، نماز مغرب را.

ثانیاً: اگر بخواهیم این روایت را حمل بر قضا کنیم، فراز دیگر آن که می‌فرماید: «وَإِنْ خَشِيَ أَنْ تَفُوتَهُ إِحْدَاهُمَا فَلْيَبْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ» با نماز اداء، سازگار است نه با قضا؛ چون اگر قضا بود، باید می‌فرمود که ابتدا باید نماز مغرب را بخواند و سپس

قضا را؛ چراکه نه تنها در ادا بلکه در قضا هم ترتیب، لازم است؛ یعنی کسی که نماز مغرب و عشاءش از او فوت شده و قصد قضای آن را دارد، ابتدا باید مغرب را قضا کند و سپس عشا را. پس عبارت: «وَإِنْ خَشِيَ أَنْ تَفُوتَهُ إِحْدَاهُمَا فَلْيَبْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ» قرینه بر این است که مراد حضرت، وقت اداء است نه وقت القضاء.

بدین لحاظ، ممکن است کسی در این روایت، ادعای اجماع کند و مدعی شود که نمی توان از این روایت، ظهور در استمرار وقت - حتی للمضطر - الی وقت طلوع الفجر را استفاده کنیم و با سقوط ظهور، روایت از عرصه استدلال، ساقط می گردد.

کسانی که قائل به استمرار وقت للمضطرند، معتقدند که روایت شامل دو بخش است: بخش نخست در ادامه وقت المضطر آمده و بخش دوم در بیان تسریع در قضاء. به عبارت دیگر، بخش نخست که می فرماید: «إِنْ نَامَ رَجُلٌ وَلَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ أَوْ نِسِي فَإِنْ اسْتَيْقَظَ قَبْلَ الْفَجْرِ قَدَرًا يُصَلِّيهِمَا كِلْتَاهُمَا فَلْيُصَلِّيهمَا وَإِنْ خَشِيَ أَنْ تَفُوتَهُ إِحْدَاهُمَا فَلْيَبْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ» ظهور در ادامه وقت دارد و عبارت: «وَإِنْ اسْتَيْقَظَ بَعْدَ الْفَجْرِ فَلْيَبْدَأْ فَلْيُصَلِّ الْفَجْرَ ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ» در مقام بیان آن است که اگر بعد از فجر، بیدار شد، نباید بعد از فجر هم ابتدا نماز مغرب و عشاءش را قضا کند؛ بلکه وقتی قضا شده، باید فريضه صاحب وقت را مقدم بدارد و ابتدا نماز فجر را به جای آورد و آنگاه قضای نماز مغرب و عشاءش را. پس بخش دوم اصلاً در مقام بیان استمرار وقت نیست؛ بلکه ناظر به این است که اگر بعد از فجر از خواب برخاست، به نماز مغرب و عشا نایستد؛ چون این دو قضا شده اند؛ لذا ابتدا نماز فجر را بخواند و سپس نماز مغرب و عشا را.

این استظهار به نظر ما قوی است که در بخش اول، ظهور روایت، استمرار وقت در مضطر نائم و ناسی است و بخش دوم به قرینه «فَلْيُصَلِّ الْفَجْرَ» در مقام بیان این است که برای قضای مغرب و عشا تعجیل نکند و چون وقت، وقت صلاة الفجر است، اگر قصد قضا دارد، ابتدا صلاة الفجر را بخواند و پس از آن، نمازهای مغرب و عشا را.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ